

نیاز به «دق الباب» نیست! «در» به روی شما باز است!

دومین گردهمایی سراسری زندانیان سیاسی درباره کشتار زندانیان سیاسی در راه است. کمیته برگزارکننده در تکاپوی پیشبرد کارهای متعددی است که تا آن زمان بایستی به درستی و دقت به پیش برود. با خودم فکر کردم به عنوان یک زندانی سیاسی سابق زندان های جمهوری اسلامی، چگونه می شود کاری کرد که از پیش دآوری های رایج اجتناب کرد و با روحیه ای سالم و سازنده به برپایی موفق گردهمایی یاری رساند. راستش را بخواهید، دیدم موضوعات و نکاتی که به ذهنم می رسد، «مثنوی هفتاد من» می شود! نوع و سبک و سیاق واحدی نیز ندارند و در عین حال برای رفع ابهامات و ناروشنی ها ضروری است که هر چه زودتر درباره آن ها بحث هایی دامن زده شوند. به همین دلیل بهتر دیدم که به جای تاخیر و نوشتن مطلبی طولانی، هر نکته را در نوشته ای کوتاه ارائه دهم. می دانم که در یادداشت ها حتما همه جوانب موضوع بحث نشده و یا به پختگی کافی نرسیده اند، از همین رو، آن ها را «یادداشت های شتابزده» نام گذاشته ام.

خانه قدیمی ای که در آن بزرگ شدم، «در» بزرگ چوبی و کنده کاری شده ای داشت. از آن «در» های قدیمی بود که با «کلون» بسته می شد. در طول روز، در را نمی بستیم (به اصطلاح «کلون را نمی انداختیم»). هر کس که می توانست، «دق الباب» کند و وارد خانه ما شود. روزهایی که مهمان داشتیم یا با بچه های محل در حال «بدو بدو» و بازی بودیم، بازهم کار را آسان تر می کردیم! در این روزها، «در» خانه را باز می گذاشتیم تا نیاز به «دق الباب» نباشد. خیالمان راحت بود که تمام افراد محله قدیمی مان را می شناسیم و «غریبه» وارد خانه نخواهد شد! حالا می پرسید این ها به گردهمایی سراسری امسال چه ربطی دارد؟! راستش من برداشت خودم را از فضای کار مشترک در گردهمایی سراسری می نویسم و امیدوارم که با درک و برداشت سایر همکاران برپایی گردهمایی سراسری فاصله زیادی نداشته باشد.

به برداشت من، «بچه های زندان» نیاز به دعوت و درخواستی برای شرکت فعالانه در تدارک و برگزاری گردهمایی تابستان امسال ندارند. «در» به روی «هم بندی» ها همیشه باز بوده و هست. همدیگر را می شناسیم و «غریبه» هایی همچون بازجو و همکاران رژیم جمهوری اسلامی را به سرعت از میان خود می رانیم! طبیعی است که این «غریبه» ها، از طرفداران رژیم شاه گرفته تا جمهوری اسلامی، از شکنجه گران گرفته تا ناقضین حقوق بشر و سرکوبگران جنبش مردمی، جایی در این گردهمایی ندارند. گردهمایی سراسری محلی برای ستم دیدگان از حکومت هاست، آنان که به جرم مطالبه آزادی، به زندان افکنده شده اند، کسانی که برای عدالت اجتماعی و سوسیالیسم قلبشان می تپد و برای آزادی زندانیان سیاسی می کوشند. انبوهی از کارگران، جوانان، زنان و مردم زحمتکشی که برای دستیابی به حداقل خواسته هایشان بهای سنگین شکنجه، زندان و اعدام را پرداخته و می پردازند. کمیته برگزارکننده، از گردهمایی نخست تاکنون کوشیده است تا روشن کند که «نیازی به دق الباب نیست» و «در» به روی همه ستم دیدگان از رژیم های سلطنتی

و جمهوری اسلامی باز است. بخشی از زندانیان سیاسی سابق این کار را پیشنهاد کرده اند و جمع وسیع تری برای برپایی آن کوشیده و می کوشند. این فضای کار مشترک با فضای بوروکراتیک و بورژوا-مآب رایج، فرق اساسی دارد. ما همیشه برعلیه روش های بوروکراتیکی بوده ایم که میان «برگزارکنندگان» به عنوان «مالکین» یک حرکت و «شرکت کنندگان» به عنوان «دعوت شوندگان» دیوار چین می کشند. خواست آزادی همه زندانیان سیاسی، «مالک» و «متولی» نمی شناسد، خواست عمومی جنبش انقلابی و پیشرو است. می خواهیم سرنوشت و تاریخ نانوشته بخشی از آگاه ترین و پرشورترین انسان های کشورمان را بازسازی کنیم، که به دست رژیم های حاکم بر ایران به بند کشیده و یا شکنجه و اعدام شده اند. چنین کاری، در شرایطی که حاکمان همچنان بر اریکه قدرت می تازند و فجایع دیگری می آفرینند، نیاز به توان و همیاری همه ما دارد. به دریافت من، «بچه های زندان» می دانند که به «دعوت» کسی در صف مبارزه برعلیه رژیم جمهوری اسلامی قرار نگرفته بودند، به «دعوت» کسی سال های سیاه شکنجه، زندان و انتظار پای چوبه دار را تحمل نکردند و منتظر «دعوت» هیچ کس برای مبارزه برعلیه رژیم جمهوری اسلامی نمانده اند. این کارها خواست درونی و وجدانی تک تک ماست. شیفتگی به عدالت اجتماعی و آزادی، شیفتگی به زندگی شادمانه و عاری از ستم طبقاتی انسان ها و شیفتگی به ارزش هایی، و رای جامعه سرمایه سالار ما را به سوی این راه می کشد. راهی که همراهان گوناگونی را در این سیر و سفر با ما همراه کرده و می کند.

کوتاه کنم، روی دیوارهای انفرادی های ۲۰۹ زندان اوین این شعر را خوانده ام: «بیا و بیا ما باش، بیا بی ما باش، گرچه هر راهی چنبره دامی است به سوی چوبه دار!» امروزه در فضایی که هستیم «چنبره دام به سوی چوبه دار» برای نسلی جوان در داخل کشور گسترده شده که به اندازه کافی به تجربیات نسل های پیشین مبارزین دسترسی ندارند. پیش از آن که در چنین چنبره ای گرفتار شوند، بایستی به فکر چاره ای باشیم. مطمئن هستم که همه علاقمندان به برگزاری موفق گردهمایی سراسری تلاش خواهند کرد که با تمام ابزار و امکانات موجود پیام دوستی و «دعوت» به گردهمایی را به گوش یاران نادیده برسانند، ولی در عین حال هر کدام از ما نیز بایستی سهم خود را برای دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی ببینیم. بدون چنین تعهدپذیری ای از سوی تک تک ما، پیشبرد کارهای «گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران» با سختی های بسیار روبرو خواهد بود. باری، نیاز به «دق الباب» نیست، «در» به روی شما باز است!

همایون ایوانی،

۲۰ مارس ۲۰۰۷

برای اطلاع بیشتر:

http://dialogt.org/seminar/tadarok_seminar2.html